

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژان میشل ورنوشه
برگردان از: حمید محوی
۲۹ می ۲۰۱۳

ایران، تخریب ضروری

بخش ۲



پیشگفتار

۱۱ جولای ۲۰۱۲، روزنامه صدای روسیه گزارش داد که رهبر معنوی و روحانی انقلاب ایران، آیت الله علی خامنه ای تمام ملت را فراخوانده است تا برای جنگ آخر زمان و بازگشت امام غائب، مهدی آماده شوند. برای مسلمانان شیعه، مهدی فردی است که می باید روز داوری نهائی برای نجات بشریت و باززائی و گسترش ایمان بازگردد. شیعه دوازده امامی (شاخه اکثریت در این نوع اسلام هترودوکس) بر این باور است که دوازدهمین امام به سال ۸۷۳ ناپدید شده و بازگشت و ظهور او سرنوشت عدالت را رقم خواهد زد، ولی چنین امری تنها پس از قتل عام بی ایمانان و گناهکاران که خونشان سطح تمام زمین را آغشته خواهد کرد، تحقق خواهد یافت.

در چنین چشم اندازی، آیت الله علی خامنه ای اعلام کرده است که ایرانیان وظیفه دارند تا ظهور قریب الوقوع «فرمانده بزرگ» در انتظار باقی بمانند، برای آن که: «تحت هدایت پروردگار و با مدد پنهانی او، ما باید به شکلی رفتار کنیم که تمدن اسلامی در جهان پیروز گردد، این است سرنوشت ما!» به همین مناسبت از چند هفته گذشته، مقامات نظامی نوشته ای را تحت عنوان «شش ماه آخر» بین قطعات پخش کرده اند، و هدف از چنین کاری آماده سازی آنها برای ظهور قریب الوقوع امام و رویارویی نهائی علیه غرب بوده است.

در اینجا اضافه کنیم که رئیس جمهور محمود احمدی نژاد و نزدیکان او به انجمن حجتیه مهدویه تعلق دارند. این انجمن به سال ۱۹۵۳ در متارکه با افکار و نظریات اکثریت ایجاد شد و در جریان آغاز انقلاب اسلامی ۱۹۷۸ دوباره به میدان آمد. این انجمن «برادرانه»، مانند کلیساهای انجیلی (اوانژلیست) و فرقه های «یهودی-مسیحی» در امریکا، به

بازگشت مهدی باور دارند - مشخصاً مانند مسیح - و باید فعالانه بازگشت او را فراهم آورند و حتی به یمن خود مؤمنان و به همچنین برپا ساختن رویدادهای آخر زمانی (آپوکالیپس) بازگشت او را تسریع سازند. در ایالات متحده، تقریباً نود و چهار میلیون کلونیست و یهودی کمابیش به جهانبینی فرجام شناسی (یا آینده شناسی) مشابه به آن چه نزد راز و رمز مداران ایرانی می بینیم باور دارند، یعنی در انتظار جنگ خیر و شر و آخر زمان و نشانه های بازگشت و ظهور مسیح هستند. (۱)

پی نوشت مترجم :

(۱) احمدی نژاد در سخنرانی هایش در سازمان ملل متحد از بازگشت امام زمان به همراهی عیسی مسیح یاد کرده است.

جایگاه ایران

در «نظام جهانی»

و

جغرافیای ستراتیژی امپریالیست های

انگلیس- و - آمریکا

ایران باید تخریب شود! چنان که می دانیم. نه تنها برای جلوگیری از دسترسی احتمالی و کاملاً فرضی این کشور به سلاح هسته ای. احتمالاً، در چشم انداز استقلال کشور - بلکه با دستیابی به قدرت آتش اتمی می تواند امنیت سرزمینش را تضمین کند - و علاوه بر این ایران را قادر خواهد ساخت تا برتری اسرائیل را در منطقه که خط اول جبهه غرب در خاورمیانه تلقی می شود و یا به شکلی که برخی می گویند، جایگاه این کشور را به عنوان پنجاه و یکمین ایالت از ایالات متحده آمریکا و بیست و هشتمین عضو اتحادیه اروپا زیر علامت سؤال ببرد و یا منتفی سازد. در اختیار داشتن و انحصار سلاح اتمی در منطقه - البته اسرائیل - به ویژه - به داشتن سلاح ممنوعه اعتراف نکرده ولی به شکل خیلی هوشمندانه ای در اختیار داشتن آن را به شکل سری به اطلاع همگان رسانده است - یعنی قدرتی که باید به هر قیمتی آن را دست نخورده حفظ کند (۲).

اگر بر حسب اتفاق ایران وارد باشگاه هسته ای شود، اسرائیل همزمان وارد منطق بازدارندگی متقابل خواهد شد که حتی تصور چنین وضعیتی نیز برای اسرائیل تحمل ناپذیر است. مضافاً بر این که یک ایران مسلح به سلاح هسته ای الگوی بدی برای منطقه خواهد بود و به شکل بالقوه به همسایگان ترکیه، سعودی و مصر سرایت خواهد کرد. نگرانی دائمی در خصوص «گسترش سلاح هسته ای» نهایتاً بیش از یک دلیل داشته، زیرا خطر عینی آن تمام منطقه و فراتر از آن را در بر می گیرد. به طور مختصر می توانیم بگوئیم که تهران در حال سایه افکندن روی تل آویو است که از دوران پسا سقوط بغداد به تاریخ ۱۲ اپریل ۲۰۰۳ به عنوان میکرو- ابر قدرت بی رقیب مطرح می باشد.

تخریب ایران، یعنی از کار انداختن ساختارهای سیاسی و اجتماعی -و آن هم - به شکل دراز مدت و احتمالاً فرو بردن ایران در هرج و مرج گسترده بر اساس الگوی جنگ داخلی در عراق، جنگ چریکی، ساز و کار پیچیده ای که عناصر بسیاری را به کار گرفته که تماماً به سوی هدف نهائی خاصی گرایش داشته و سرانجام به شکل سر سختانه به سرنوشتی محتوم شباهت پیدا می کند.

در این مورد، بسیاری از منتقدان ثروت های معدنی ایران، مانند معادن غنی نفت و به ویژه گاز (سومین یا دومین در جهان) را مطرح می کنند، و شاید هم که اشتباه نکرده باشند. با این وجود، آیا اشتباهی حریصانه مستی هیولای نفتی چند ملیتی را باید به عنوان تنها علت حمله به ایران و تخریب تمام و کمال آن تلقی کنیم؟

تخریب، به شکلی که در زبان محاوره ئی رایج می گویند، می خواهند ایران را به «دوران پارینه سنگی» بازگردانند، یعنی همان سرنوشتی که گریبانگیر تعدادی از دشمنان ایالات متحده شد و همان نظامی که ایالات متحده برای برخی از آنها ایجاد کرد. این همان سرنوشتی است که گریبانگیر افغانستان و عراق شد، و باز هم این همان سرنوشتی است که ۶۷ سال پیش از این گریبانگیر المان شکست خورده شد.

سال ۱۹۴۴، به همان شکلی که مایکل لدین (۳) از سال ۲۰۰۱ برای کشور میان رودان اکیداً توصیه می کرد، وزیر خزانه داری هانری مورگنتو در دولت رئیس جمهور روزولت که از وزاری مورد توجه و با نفوذ بود، می خواست المان را به نوعی به دوران قرون وسطی در دوران ماقبل صنعتی باز گرداند. مایکل لدین مبلغ [قرن نوین امریکا] با گسترش چنین نظریاتی و تداوم تاریخی آن، به سخنگوی نظریه «هرج و مرج سازنده» کاربردی در خصوص عراق تبدیل شد. و واقعیات به خودی خود حرف می زد: طی دوازده سال جنگ داخلی - چریکی، درگیری و حرکات تروریستی بین قبیله ها هیچ گاه واقعاً متوقف نشد، به این دلیل آشکار که تابستان ۲۰۱۲، دوباره خشونت تروریستی به شکلی بالا گرفت که آغاز بازسازی قابل اطمینان برای تشکل ملت در هم شکسته عراق چیزی بیشتر از کور سوئی در دور دست ها به نظر نمی رسید. از این دیدگاه پرچم «هرج و مرج» به عنوان طرح نئو محافظه کاران به مرحله موفقیت آمیز انکار ناپذیری دست یافت.

در افغانستان، مسائل ساده تر و در عین حال روشن تر است: اکتوبر ۲۰۰۱ وقتی عملیات «آزادی ابدی» به اجراء گذاشته شد، در افغانستان هدفی یا چیزی برای تخریب وجود نداشت، زیرا طی دو دهه رویارویی غیر مستقیم بین شرق و غرب با میانجیگری طایفه های متخاصم و مردم بومی، از کشور تل ویرانه ای بیش باقی نمانده بود. به یاد داریم که بین سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹، بسیاری از جهاد طلبان افغان [مقاومت رسمی- پورتال] و مبارزان القاعده که در جبهه جنگ علیه شوروی بسیج شده بودند توسط سرویس های ویژه امریکا به استخدام در آمده و آموزش می دیدند و تجهیزات نظامی دریافت می کردند و سپس به مدیریت خدمات مشترک سرویس های اطلاعاتی پاکستان به جبهه گسیل می شدند. برخی از آنها بعد ها در جبهه های دیگر در جنگ های امپراتوری مانند بوسنی، کوزوو، عراق، لیبیا و در حال حاضر سوریه دوباره به خدمت گرفته شدند. درباره این موضوع، در ویژه نامه یورگن الساسر (روزنامه نگار المانی) (۴) که طی ۲۰۰۶ منتشر شد می توانیم بخوانیم - با پیشگفتار ژان-پی یر شوونمان سوسیالیست وزیر اسبق امور داخلی فرانسه (۱۹۹۷-۲۰۰۰) که بودجه دفاعی را نیز در اختیار داشت (۱۹۸۸-۱۹۹۱)، پستی که از آن به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۹۱ به دلیل عملیات «طوفان صحرا» - آزاد سازی کویت - به خاطر مخالفت با سیاست بی قید شرط با پیمان اتلانتیک در خاورمیانه - کناره گرفت.

پس از تخریب عراق و استقرار هرج و مرج دائمی و دراز مدت، تهران بر آن شد تا با یک دیپلماسی هوشمندانه مانور های ماهرانه وزارت امور خارجه دولت امریکا را برای منزوی ساختن ایران در صحنه منطقه ئی ناکارآمد و یا متوقف سازد - به ویژه نزد رژیم های سلطنتی - نفتی - سنی مذهب در خلیج فارس. بر این اساس ایران موفق شد تا مدتی به عنوان جانشین بالقوه عراق بعثی، در چشم انداز رهبری منطقه جلوه کند. امروز، ساخت و ساز این دیپلماسی کاملاً در مقابل دو رژیم سلطنت و هابی در اتحاد با ایالات متحده - عملاً در مقابل اسرائیل - دچار ریزش شده است. با آگاهی به این امر که قطر و عربستان سعودی تقریباً آشکارا رویارویی با ایران شیعه مذهب و تخریب آن را به عنوان قدرت نوظهور منطقه ئی تدارک می بینند.

ایران، به طور کلی، به عنوان پشت جبهه و پشتیبان برای جوامع شیعه مذهب در شبهه جزیره عربی و مقدمتاً برای بحرین مطرح می باشد که زیر ضربات تحقیر آمیز و فشار اقلیت سنی به سر می برد. اقلیت سنی بی گمان از پشتیبانی فعال نیروهای نظامی همسایه اش عربستان سعودی برخوردار است. اضافه کنیم که اگر چه عراقی ها از دیدگاه قومی

به اعراب تعلق دارند ولی از دیدگاه اعتقادات مذهبی شیعه هستند و مطمئناً بیشتر با برادران ایرانی هم مرام خود متحد هستند تا با وهابی هائی که آنها را خارج از دین دانسته در پی قتل آنها می باشند. در نتیجه ما با جنگ بی سر و صدائی سروکار داریم که رسماً اعلام نشده ولی با این وجود منطقه جنگی آن پس از عراق، سوریه و به شکل یدکی لبنان، و بی آن که بحرین را فراموش کرده باشیم که از جون ۲۰۱۲ عربستان سعودی ضمیمه سازی آن را به خاک خود تدارک دیده است.

محور تأملات دیگر: ترکیه، با این وجود دشمن سنتی فارس، اگر چه برای مدتی همان گونه که از قرارداد سه جانبه با تهران و برازیلیا به تاریخ جولای ۲۰۱۲ گمان می رفت که به همسایه شیعه مذهب خود نزدیک شده است، معاهده مرتبط به غنی سازی و ساخت و پرداخت مواد اتمی ضروری برای برنامه هسته ئی ایران در خارج از مرزها، و با تأسف برای وزارت امور خارجه که شاهد ظهور غیرقابل پیشبینی بازیگران جهان چند قطبی بود، خیلی زود تحولات به نظم اولیه و جهان «تک قطبی» بازگشت. [به ضمیمه شماره ۱ مراجعه کنید].

به همین منوال، آنکارا - با بدخلقی - در رابطه با هم پیمان ستراتژیک خود، اسرائیل از سر ناسازگاری درآمد، و طی «بحران کشتی بشردوستانه» برای غزه که ناگهان نیروی دریائی اسرائیل آن را متوقف کرد (۳۱ می ۲۰۱۰)، ولی این حادثه ای گذرا و ناچیز بود. عنصر دائمی در واقع چیز دیگری است: ترکیه ستون شرقی سازمان پیمان اتلاننتیک شمالی و قدرت تعیین کننده بخش جنوب و شرق اروپا هست و خواهد بود. همانگونه که در مورد تونس دیدیم که چگونه آنکارا جنبش رنسانس یعنی حزب اسلامی النهضة را برای کسب قدرت همراهی کرد - برای این که نگوئیم نقش پدرخوانده را به عهده گرفت - با آگاهی به این امر که در پشت پرده از حمایت واشینگتن برخوردار بود و تشویق می شد. باید دانست که ترکیه ادامه دهنده سیاست واشینگتن در سواحل دریای مدیترانه است و علی رغم اختلافات مختصر و کاملاً محدود با اسرائیل که به شکل ماهرانه ای در صحنه کارگردانی شده و برای تغذیه فانتسم های بلند پروازانه نئو-عثمانی به خدمت گرفته می شود، یعنی امید واهی به بازگشت خلیفه به عنوان ضامن وحدت جامعه مؤمنین.

پی نوشت:

مطالبی که مرتبط به گزارشات مترجم می شود مشخص شده و بقیه به متن اصلی تعلق دارد

(۲) مترجم: بر اساس پرونده ای در یوتوب، اسرائیل بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ موشک اتمی پیشرفته و به روز شده با فن آوری های اولترا مدرن - بمب نوترونی، بمب هیدروژنی با توان تخریب استحکامات زیر زمینی، موشک های هدایت شونده با قدرت تخریب در سطح شهرهای بزرگ - در اختیار دارد. اسرائیل با نقض منشور منع گسترش سلاح اتمی، بمب اتمی در اختیار دارد و این بمب اتمی نیز از طریق مناسبات جاسوسی توسط فرانسه (چهارمین جمهوری) به اسرائیل داده شده است (در اطراف ۱۹۵۶ - ۱۹۵۸، به طوری که حتی شارل دوگل نیز هنگام بازگشتش به قدرت نتوانست مانع چنین جریانی شود). در اساس این طرح دو سیاستمدار فرانسوی دیده می شوند: موریس بورگس-مونوری وزیر دفاع و گی موله رئیس شورا. و باید دانست که چنین طرحی برای انتقال سلاح اتمی اسرائیل بدون کسب توافق مجلس انجام گرفت. (مراجعه شور به لینک زیر در یوتوب)

<http://www.youtube.com/watch?v=Ha0FbY25pg8>

(۳) بر اساس «طرح مورگنتو»: ۱۹۴۴، آلمان می بایستی ویران شود و از هر گونه صنعتی محروم شود و مجبور باشد به دوران ماقبل صنعتی و اقتصاد کشاورزی باز گردد. ۱۰ می ۱۹۴۵، رئیس جمهور ترومن قرارداد اشغال را امضاء کرد و طی دو سال آن را به کار بست. به نیروهای اشغالگر امریکائی دستور داده بودند که «هیچ اقدامی برای باز سازی اقتصادی آلمان انجام ندهید». نخست وزیر بریتانیا چرچیل و رئیس جمهور روزولت در این مورد طی ملاقاتی

در شهر کبک پرونده ای سرّی با توافق یک دیگر برای روستا نشین سازی المان تنظیم کرده بودند، سیاستی که نتایج آن کشور شکست خورده را به گرسنگی و تقلیل جمعیتش محکوم کرده بود. جنگ سرد ضروریات خاص خود را تحمیل کرد و باز سازی المان آغاز شد. در مورد نظریه معاصر «هرج و مرج سازنده» - استفاده جغرافیای سیاسی با برداشت انحرافی از «تخریب سازنده» که جوزف شومپتر اقتصاد دان اتریشی از آن دفاع می کرد - توسط مایکل لدین مدیر روزنامه نئو کنسرواتور «مجله ملی» در فردای سقوط دو برج چنین نوشت : «ما تنها کشور واقعاً انقلابی در جهان هستیم، به همان شکلی که طی بیش از دو قرن نشان دادیم. [ما ثبات نمی خواهیم]. تخریب خلاقانه در طبیعت ثانوی ما موج می زند»

(Cf. « Creative destruction.How to wage a revolutionary war », In : National review Online, 20/9/2001.

باز هم می توانیم به میکانل لدین مراجعه کنیم

The War Against terror Masters : Why It Happened.Where We Are Now.How We'll Win, New York, 2002)

یعنی موضوعی که وزیر امور خارجه کاندولیزا رایس نیز دائماً مطرح می کرد و برای ایجاد دموکراسی در دولت های عرب که طعمه استبداد عهد قدیم بود روی «هرج و مرج سازنده» قسم می خورد. مایکل لدین یکی از مشاوران امور بین المللی نزد کارل روو، مشاور مخفی تا سال ۲۰۰۷ دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، و در عین حال «کرسی آزادی» در بطن اتاق فکری «امریکن اینتر پرایز انتستیتو» را نیز در اختیار داشت و در کنار ریچارد پرل کار می کرد. همکار قدیمی سرویس های اطلاعاتی امریکا، اسرائیل و ایتالیا، نام او ضمیمه پرونده عملیات تروریستی در بولون (در ایتالیا) به سال ۱۹۸۰ است که به مرگ ۸۵ نفر انجامید، و در شرایطی که «ستراتژی تنش» فراخوانده شده بود و در آن دوران می کوشیدند تا جلوی حزب کمونیست ایتالیا را سد کنند. در نتیجه، نظریه «هرج و مرج سازنده» تازگی ندارد از یک طرح به دیگری، طرح تجزیه ملت عراق به سه بخش قومی- اعتقادی که پنهان نیز نشده بود زیر پوشش طرح خاورمیانه بزرگ به اجراء گذاشته شد - نتایج اشغال نیز تشابهات چشمگیری را با طرح مورگنتو نشان می دهد که به محض آتش بس و تسلیم بی قید و شرط طرف شکست خورده به شکل جزئی به اجراء گذاشته شد.

(۴)

Jürgen Elsässer

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۸ می ۲۰۱۳